نظرخواهي دکترين مهدويت

 حجت الاسلام والمسلمين دکتر نجف لک زاي، دکتر بهرام اخوان کاظمي و حجت الاسلام والمسلمين رحيم کارگر

سؤالات نظرخواهي درباره دکترين مهدويت

1.تعريف لغوي و اصطلاحي دکترين چيست و چه کاربردي دارد؟

2.تفاوت دکترين با مفاهيمي چون ايدئولوژي، مکتب، نظام و گفتمان چيست؟ کدام يک از اين تعابير بهتر مي‏تواند انديشه مهدويت را بيان نمايد؟

3.منظور از دکترين مهدويت چيست و از آن چه معنايي اراده مي‏شود؟

4.دکترين مهدويت در تعاليم اسلامي از چه منزلت و موقعيتي برخوردار است؟

5.آيا دکترين مهدويت يک تئوري در فلسفه تاريخ يا فلسفه سياسي است يا منظور از آن يک اعتقاد کلامي است؟

6.دکترين مهدويت در دنياي جديد چه نقشي دارد و چگونه مي‏تواند در کنار ديگر تئوريهاي جهاني نقش ايفا کند؟

7.آيا دکترين مهدويت مي‏تواند بيش از عصر ظهور به پرسش‏ انسانها و جوامع در حوزه‏هاي متفاوت پاسخ دهد؟

بيوگرافي:

حجت‏الاسلام والمسلمين دكتر نجف لك‏زايى دانش آموختة حوزة علميه قم و استاديار علوم سياسى موسسة آموزش عالى باقر العلوم?، سردبير فصلنامة علوم سياسى و رئيس پژوهشكدة علوم و انديشة سياسى پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى است.

دکتر بهرام اخوان کاظمي، دکتراي علوم سياسي (گرايش انديشه‏هاي سياسي) از دانشگاه تهران (1377) و کارشناس ارشد رشته معارف اسلامي و علوم سياسي دانشگاه امام صادق? (1370) مي‏باشد که از سال 1379 تا کنون استاد يار دانشکده حقوق و علوم سياسي دانشگاه شيراز مي‏باشد. نامبرده علاوه بر مسئوليتهاي اجرايي در اين دانشکده داراي سوابق مديريت پژوهشي در دانشگاه امام صادق، پژوهشکده مطالعات راهبردي، سازمان تبليغات، صدا و سيما، استانداري تهران و... بوده است و علاوه بر عضويت در هيأت تحريريه مجلات علمي مختلف، تأليف هفت عنوان تأليف (دو مورد زير چاپ) و نگارش بيش از شصت مقاله علمي تخصصي و شرکت و ارائه مقاله در بيش از سي و پنج همايش علمي را در کارنامه خويش دارد.

حجت‏الاسلام والمسلمين رحيم کارگر، کارشناس ارشد علوم سياسي و دانش‏آموخته حوزه علميه قم است. وي نويسنده و پژوهشگر و از اساتيد مرکز تخصصي مهدويت مي‏باشد.

مقالات و کتاب‏هايي چند به قلم ايشان منتشر شده است؛ از جمله: کتاب آينده جهان (دولت و سياست در انديشة مهدويت)، مقالة انتظار و انقلاب، مقالة جهاني شدن و حکومت جهاني حضرت مهدي? و... .

1. تعريف لغوي و اصطلاحي دکترين چيست و چه کاربردي دارد؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

از واژه دكترين Doctrine مى‏توان با عناوينى از قبيل آموزه، سياست، مكتب، آيين و اصول و قواعد پذيرفته شده توسط يك فرد، گروه و يا ملت ياد کرد. هر نظام فكرى، خط مشى و فلسفه‏اى كه مبناى عمل قرار گيرد، مى‏تواند دكترين تلقى شود. از اين منظر مى‏توان از "دكترين مهدويت" ياد کرد، چنانكه كاربرد عبارات ديگرى نظيرآموزة مهدويت،آيين مهدويت، نظام فكرى مهدوى و مكتب سياسي، فكرى مهدوي نيز صحيح است. ولى توجه به اين نكته ضرورى است كه صرف به كار بردن واژة دكترين با مفهوم مهدويت تفاوتى در وضع ما ايجاد نمى‏كند. آنچه مهم است اين است كه واقعاً انديشة مهدويت را به سطح دكترين ارتقا داده، آن را در قالب دكترين مطرح كنيم. در اين صورت لوازمى بايد مد نظر قرار گيرد. وضعيت فعلى انديشة مهدويت، آسيب‏شناسى وضعيت فعلى و آسيب زدايى از چهرة آن، شناسايى فرصت‏ها و تهديدهاى پيش روى انديشة مهدويت در سطح جهانى، نقاط قوّت و ضعف مكاتب فكرى جهانى، ترسيم ابعاد متنوع و مختلف انديشة مهدويت؛ به ويژه در حوزة فرهنگ، سياست و اقتصاد و ارائة آن در قالب‏هاى مشخص عينى و عملياتى، ضمن آموزش و تبليغ اين انديشه در ميان اقشار، سنين و مخاطبان مختلف در نواحى جغرافيايى متنوع و با استفاده از ابزارهاى هنرى و رسانه‏اى متنوع. پس به‏طور خلاصه دكترين، انديشه، مكتب، قواعد و نظريه‏اى است كه براى عمل و تحقق پيگيرى شود.

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

در زبان لاتين، واژه Doctrina به معناي دکترين، آموزش و علم است، کلمه Doctrine با تلفظ، املا و معاني مشابه نيز به زبانهايي مانند انگليسي و فرانسوي راه يافته است. به عنوان نمونه، اين اصطلاح در سال 1160م. به معناي علم و دانستن وارد زبان فرانسه شده و ريشه آن در اين زبان از کلمه docere به معناي آموزش دادن است. دکترين در زبان فارسي با اصطلاح "آموزه" ترجمه شده، هر چند در لغت نامه‏هاي عمومي به معناي اصول ـ عقيده، مجموعه عقايد پيروان يک مکتب، پيشنهادها ترجمه گشته است. يا در فرهنگهاي لغت خارجي، براي آن، مترادف‏هاي مانند دگم (نکات و اصول ترديد ناپذير)، تئوري، افکار، سيستم، تز، مذهب و فلسفه ذکر شده است اما شايد بتوان اجمالاً چند تعريف زير را براي دکترين ارائه نمود که در واقع بيانگر کاربرد آن نيز مي‏باشد:

1. مجموعه‏اي از مفاهيم که با تأکيد بر صدق خود، مدعي است در عرصه‏هاي عملي و کنش‏هاي حيات بشري، تفسيرهاي لازم را ارائه داده و الگوهاي ضروري براي هدايت و ادارة حيات مزبور در اين قلمرو را عرضه مي‏کند.

2. مجموعه آراء، عقايد، ساز و کارها و راهکارها و آموزش‏هايي است که تفسيرهاي راهبردي از حوزه‏هاي اساسي حيات بشر در عرصه‏هاي نظري و عملي، براي بهزيستي و مديريت بهينه حيات فردي و جمعي بشر ارائه مي‏دهد.

مجموعه افکار و عقايد يک مکتب ادبي يا فلسفي يا اصول ترديدناپذير (يا دٌگم‏هاي) يک مذهب مي‏باشد. دکترينها مي‏توانند در عرصه‏هاي مختلف مذهبي، فلسفي، اخلاقي، هنري، ادبي، سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي و... ارائه شوند.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

دکترين (Doctrine)، در فرهنگ‏نامه‏هاي لغات و اصطلاحات سياسي به معاني "آيين، اصول عقيده، نظريه، تعليم، مکتب، اصلِ سياسي، نظريه، آموزه، اصول (عقايد) تعليمات، تعاليم و..." به کار رفته است. در فرهنگ‏نامه‏هاي لغت فارسي نيز به معاني "نظريه، انديشه، فکر، آموزه، مسلک، عقيده، رأي، آيين، انديشه و..." آمده است.

يک. دکترين در اصطلاح، کاربردها و مفاهيم گسترده و متنوعي دارد؛ ولي مهم‏ترين کاربرد آن در مباحث سياسي و روابط بين الملل است. بر اين اساس دکترين، به "بيان دقيق اصول و نظريات و معتقدات سياسي يک شخصيت سياسي" يا "طرز تفکّر و خط مشي دولتمردان در امور سياسي" گفته مي‏شود. دکترين‏هاي رؤساي جمهور آمريکا، از مشهورترين آموزه‏ها و نظريات ارائه شده در عرصة بين‏الملل است که تأثيرات زيادي بر تحولات سياسي داشته است؛ مانند: دکترين مونرو (1823)، دکترين ترومن (1947)، دکترين آيزنهاور (1957)، دکترين نيکسون (1969)، دکترين کارتر (1980)، دکترين ريگان و... . بر اين اساس دکترين معمولاً به مجموعة اقدامات و خط مشي سياسي يک دولتمرد ـ که ممکن است مشابه دولتمردان قبل و بعد از او باشد ـ اطلاق نمي‏شود؛ بلکه بخشي از اقدامات و سياست‏هاي او را ـ که جنبة ابتکاري داشته و آثار مهمي به جاي مي‏گذارد ـ دکترين وي مي‏نامند.

دو. در معناي عام‏تر و گسترده، دکترين، "مجموعه‏اي از نظام فکري، مبتني بر اصول خاص" است.

دکترين به مجموعة عقايد و افکار و نظريات پيروان يک نگرش و گرايش خاص حقوقي، سياسي و ادبي يا فلسفي يا علمي نيز گفته شده است. در دکترين، اصول اعتقادات قطعي و تصوّرات ذهني محکمي جاي دارد. گاهي نظام فکري و مذهبي خاصي را دکترين آن نظام فکري و مذهبي نام داده‏اند؛ مثل، دکترين بقاي روح و پاره‏اي از دکترين‏هاي حقوقي، سياسي و اقتصادي (مثل دکترين صدور انقلاب و...).

همچنين "مجموع عقايدي است که در باب توجيه و بيان تفسير قواعدي (مثلاً سياسي)، از طرف علماي فن اظهار شده است".

سه. دکترين گاهي، با يک بار منفي به کار مي‏رود و در اين صورت اصول معتقدات معمولاً خشک و بي‏تحرک يک گروه سياسي را بيان مي‏کند. معناي ديگر اين واژه در شکل صفت آن، به کار گرفته مي‏شود و در اين صورت جنبة طنز نيشدار دارد؛ براي مثال مي‏گويند: رفتار و گفتار فلان شخصيت سياسي، "دکترينر" است و اين بدان معنا است که شيوة برخورد او در سياست، مدرسي و معلم‏وار است!! (به کسي که حافظ يا مبلّغ يک نگرش و بينش خاص است، دکترينر نيز گويند).

چهار. با توجه به مطالب پيش گفته، مي‏توان دکترين را در دو مفهوم متمايز به کار برد:

الف. "نظريه و تعاليم علمي، فلسفي، سياسي، مذهبي و مجموعه‏اي از نظام‏هاي فکري است که بر پايه اصول معيني مبتني باشد".

ب. "تنظيم اصولي که بر طبق آن دولت‏ها (به وسيلة رئيس دولت)، مشي خود را ـ به ويژه در روابط بين‏الملل ـ تعيين مي‏کنند".

تعريف دوم کاربرد شايع‏تر و فزون‏تري نسبت به گزارة اوّل دارد؛ امّا آنچه در اين پژوهش مورد نظر است، تعريف نخستين از دکترين است.

2. تفاوت دکترين با مفاهيمي چون ايدئولوژي، مکتب، نظام و گفتمان چيست؟ کدام يک از اين تعابير بهتر مي‏تواند انديشه مهدويت را بيان نمايد؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

دكترين از خاصيت انعطاف و ابهام برخوردار است. انعطاف به اين معنا كه به لحاظ كاربرد، هم در ابعاد فراخ و گسترده به كار مى‏رود و هم در ابعاد ريز و عملياتى، به طور مثال، وقتى از دكترين ترومن، دكترين كارتر و يا دكترين نيكسون صحبت مى‏كنيم در واقع از يك‏آموزه و خط مشى مشخص در قبال رويدادهاى مشخصى صحبت مى‏كنيم. اما وقتى از دكترين مهدويت سخن مى‏گوييم از يك آموزة فراگير و گسترده صحبت مى‏كنيم. البته در علوم سياسى نوعاً كاربردهاى دكترين كاربردهاى عملياتى، مشخص و جزئى است كه بيانگر يك خط مشى و نظريه مشخص و تعريف شده است. از اين منظر مى‏توان گفت دكترين مهدويت در ميان آموزه‏هاى اسلامى و يا در ميان نظريه‏هاى نجات و پايان تاريخ و آينده پژوهشي يك آموزه و نظرية مشخص و روشن است. اصطلاح "مكتب، ايدئولوژى و نظام" عمدتاً گسترده‏تر از اصطلاح دكترين است، اما اصطلاح "گفتمان" مشترك لفظى است در ميان برداشت‏هاى مختلف، اگر گفتمان مهدويت بگوييم و منظورمان يك بستة فكرى با هسته مركزى و دال‏هاى پيرامونى باشد مترادف و هم عرض با دكترين مى‏شود و به هر حال در اين معنا نسبت به بكارگيرى آن اشكالى نمى‏بينيم. از اصطلاحات نظام و مكتب هم مى‏توان براى بحث مهدويت استفاده کرد ولى كاربرد ايدئولوژى براى آن پسنديده نيست؛ زيرا در فضاى بين المللى عمدتاً معناى ماركسيستى از آن به ذهنها متبادر مى‏شود؛ يعنى آگاهى كاذب.

اين كه كدام تعبير مناسب‏تر است با مفهوم مهدويت بكار رود، بستگى به هدف ما دارد. اگر انديشة مهدويت را بخواهيم ناظر به عمل تعريف كنيم، "دكترين مهدويت" مناسب‏تر است و اگر بخواهيم اين انديشه را تبيين كنيم و حدود و ثغور آن را روشن نماييم، تعابير "گفتمان و مكتب" مناسب‏تر به نظر مى‏رسد.

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

ابتدا تذکر اين نکته لازم است که يکي از مشکلات مباحث و اصطلاحات علوم انساني، فقدان تعاريف قطعي و اجماعي از واژه‏ها، مفاهيم و مصطلحات است تا جائيکه به عنوان مثال گاهي براي يک اصطلاح مانند "قدرت"، قريب يکصد و پنجاه تعريف ذکر شده است. علاوه بر اين عدم تيقّن در معاني واژه‏ها، اين تعاريف در برخي و يا حتي بسياري از بخشهاي خود داراي همپوشي و ترادف معنايي هستند به همين خاطر در تفکيک تفاوت معنايي اصطلاح دکترين با مفاهيمي مانند ايدئولوژي، مکتب، نظام و گفتمان ممکن است با مشکلات و همپوشي‏هاي معنايي روبرو شويم ولي در هر صورت بطور قطع مي‏توان اذعان کرد که دکترين، با وجود برخي شباهت‏ها به معناي اين مفاهيم نيست. در بين اين مفاهيم، ايدئولوژي معاني بسيار گسترده‏تري را در بر مي‏گيرد و حتي در تعاريف متعددي، ايدئولوژي را شامل دکترين و اعم از آن دانسته‏اند و رابطه بين عموم و خصوص من وجه را بين آنها قايل شده‏اند مثلاً در تعريف ايدئولوژي گفته‏اند:

1. مجموعه‏اي از آراء، اعتقادات و دکترين‏هاي خاص که مربوط به يک دوره، يک جامعه يا يک طبقه اجتماعي است.

2. سامانه‏اي (سيستمي) از آراء، فلسفه‏هاي مربوط به جهان و زندگي است.

البته در برخي تعاريف ديگر، ايدئولوژي را زير مجموعه و محتواي دکترينها محسوب نموده‏اند همچنانکه گفته‏اند؛ ايدئولوژي مجموعة سامان‏مند و سيستميکي از آراء است که يک دکترين را مي‏سازد. برخي ديگر از تعابير درباره ايدئولوژي بدين شرح است:

1. فلسفه سياسي و اجتماعي و سيستمي از انديشه‏ها است که داراي طرحي آرماني از جامعه بوده و هم مي‏خواهد جهان را توضيح دهد و هم آن را دگرگون سازد و اين دگرگون سازي را از هواداران خود طلب مي‏کند.

2. به تعبير مارکس، ايدئولوژي "آگاهي دروغين" و دسته‏ايي از باورهاي غيرواقعي است که بيان کننده خواستها و سودهاي يکي از طبقات اجتماعي است و تصويري نادرست از جهان و امور را به ذهن متبادر مي‏کند. از طريق اين آگاهيهاي دروغين و باورهاي کذب، هم مردم خود را مي‏فريبند و هم توسط طبقات غالب و مستثمر فريب داده مي‏شوند.

3. ايدئولوژي مجموعه تجليات ذهني است که همراه با ايجاد پيوند ميان افراد پديدار مي‏شود و از راه تحريک حواس به وسيله واقعيت خارجي در آگاهي انسان شکل مي‏گيرد.

4. ايدئولوژي حالاتي از آگاهي است که با عمل سياسي پيوند دارد و تقريباً به آن صور از آگاهي اطلاق مي‏شود که به شکل واژه‏ها يا گفتار (discours، discus) درآمده باشد. اگرچه ايدئولوژي اصولاً و صرفاً گفتار نيست بلکه هسته‏ايي است غيرکلامي که حالت وجودي آن کلامي است لذا گفته مي‏شود که ايدئولوژي گفتاري است مبتني بر عمل سياسي.

اين تعابير بيانگر آن است که با وجود پاره‏اي شباهتها، اما ايدئولوژي به معناي دکترين نيست و در عين حال نيز تعبيري مناسب براي بيان انديشه مهدويت نمي‏باشد زيرا اساساً از حيث ارزشي، ايدئولوژي نه درست است و نه نادرست، بلکه فقط مي‏تواند موفق يا ناموفق، منسجم يا نامنسجم باشد. ايدئولوژي را فقط مي‏توان براساس عدم کارايي و عدم انسجام آن نقد کرد. ضمن آنکه امروزه از اصطلاح ايدئولوژي، نسبتاً براي تبيين و نامگذاري مجموعه افکار نظام‏هاي فکري بسته، قشري، دگماتيک و جزم انديش و مانند آن استفاده مي‏نمايند و واژه ايدئولوژي را غيرارزشي و فقط عملگرايانه مي‏دانند همچنانکه "ژان بشلر" در کتاب "ايدئولوژي چيست؟" پنج کارکرد ايدئولوژي را شامل، صف‏آرايي يا جبهه‏گيري، توجيه گري، پرده‏پوشي (که نوعي حيله‏گري سياسي براي فريب ديگران است)، موضع‏گيري، دريافت يا ادراک مي‏داند، ايدئولوژي از اين منظر، ابزار دست عمل سياسي است که مخصوصاً در کارکرد "دريافت يا ادراک"، عمل سياسي را ساده کرده و تمامي جامعه را در خود جاي مي‏دهد و رو به آينده دارد.

اما درباره "مکتب" (School, Ecole) و تفاوت آن با دکترين بايد گفت که به نظر مي‏رسد مکتب، بسيار عامتر از اصطلاح دکترين و حتي ايدئولوژي باشد زيرا يک مکتب مي‏تواند دکترينها، ايدئولوژيها و گفتمانهاي بسياري را در خود جاي دهد. مکتب در حقيقت معرف حوزه‏ايي است که بر بنياني خاص بنا شده و روش‏ها، آموزش‏ها و تعاليم و پيروان ويژه خود را داراست ولي اساس اين آموزش‏ها و تعاليم و راهکارها چه در حوزه‏هاي نظري و عملي، بر محوري واحد و اسلوبي وِيژه پي‏ريزي شده است.

اما اصطلاح دکترين با اصطلاح "نظام" (order-ordre) نيز مي‏تواند مشابهت‏هايي داشته باشد هر چند اين دو مترادف نيستند. در تعريف "نظام" گفته شده که جامعه هر زمان راه

حل‏هايي را براي حل مشکل توزيع کالاهاي کمياب (قدرت، ثروت، منزلت و...) و انتخاب نهادها و ارزش‏ها ارائه مي‏دهد اين راه حل‏ها ممکن است موفق يا ناموفق بوده و با هم هماهنگ يا ناهماهنگ باشند ولي مجموع چنين راه حل‏هايي را مي‏توان "نظام" ناميد. هر نظام مي‏تواند واجد و در برگيرنده دکترين‏هاي واحد و يا متعددي باشد همچنانکه يک دکترين نيز مي‏تواند، سرانجام خود را معطوف به طراحي يک نظام سياسي، اجتماعي، فکري و... کند.

همچنين گفتمان (discus) معمولاً چه از لحاظ پيچيدگي معنايي و چه از لحاظ سطح کمي و کيفي، اعم از دکترين نيست بلکه معمولاً يک دکترين مي‏تواند از گفتمانهاي متعدد استفاده کند زيرا گفتمان به معناي گفتگوي متقابل، تبادل آراء، محاوره براساس استدلال است.

اما به نظر مي‏رسد که هيچ يک از اين اصطلاحات و تعابير نمي‏تواند به درستي و کمال بيانگر انديشه مهدويت باشد و بهتر است براي اين منظور از تعابير اسلامي و قرآني و نه اصطلاح غربي مانند دکترين استفاده شود. شايد استفاده از تعابيري مانند حيات طيبه مهدوي يا حيات طيبه در عصر مهدوي، نظام يا حکومت جهاني حضرت مهدي، نهضت يا قيام يا اصلاح جهاني حضرت مهدي مناسبتر باشد. بهره‏گيري از اصطلاح غربي دکترين، علاوه بر عدم کفايت معنايي اين واژه، نوعي "تجددگرايي بيانيِ موزون" و اسم گذاري تحميلي زمانه را به ذهن متبادر مي‏کند و در عين حال، انديشه سترگ مهدوي را به سطوحي نازل تقليل مي‏دهد همچنانکه امروزه براي تبيين راهبرد فلان سياست يا انديشمند و رئيس جمهور از اصطلاح دکترين ياد مي‏کنند مانند دکترين مونروئد، آيزنهاور، نيکسون، برژنيسکي، برژنف، و موازنه قوا و... .

همچنين با توجه به خنثي بودن مفهوم ايدئولوژي و گستردگي کاربردهاي منفي آن، استفاده از اين اصطلاح نيز فاقد توجيه است. اما در مورد مکتب بايد گفت که اگرچه اين واژه فاقد بار منفي است و حتي براي تبيين اديان الهي هم از آن ا ستفاده مي‏شود ولي چون حضرت مهدي به ارمغان آورنده مکتب و دين جديدي نيست و در حقيقت مکتب نبوي و علوي را تکميل و آنها را به سرانجام و مقصود نهايي مي‏رساند و در واقع احياگر اسلام است و نمي‏توان از انديشه مهدوي، تحت عنوان "مکتب" ياد کرد و يا دست کم اين، عنوان مناسبي نيست، زيرا حضرت، مجدِّد مذهب و بزرگ مصلح و احياگر اسلامي است و نه واضع مکتب جديد. و ايشان با زدودن خرافه‏ها و حشو و زوائد از اسلام، غربت و مهجوريت را از اسلام نبوي و علوي مي‏زدايد و حيات آن را تجديد مي‏کند.

اصطلاحات نظام و گفتمان نيز فاقد رسايي لازم در بيان انديشه مهدويت است زيرا هرچند در بين کليه اين اصطلاحات، کلمه "نظام" از سزاواري بيشتري در اين زمينه برخوردار است و مي‏توان با افزودن کلمه قرآني "طيبه"، با کلمات "نظام طيبه مهدوي" از حکومت جهاني و انديشه مهدوي هم ياد نمود.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

الف. ايدئولوژي:

ايدئولوژي از زبان فرانسه، مرکب از idée به معناي تصور و شناخت و Logie به معناي شناخت است. اين کلمه، از مفاهيم دشوار علوم اجتماعي است که زياد هم به کار مي‏رود. مفهومي است که خواه در بحث‏هاي علمي و خواه در گفت و گوي روزمره، معاني فرعي بي‏شماري دارد. نخستين بار دوتراس فرانسوي اين اصطلاح را وضع کرد.

در ادبيات سياسي، ايدئولوژي از نظر لغوي به مفهوم عقيده يا نظر سياسي تعريف شده است و برخي آن را به مجموعه‏اي از انديشه‏ها دربارة زندگي، جامعه و يا حکومت اطلاق مي‏کنند که با گذشت زمان بر اثر کثرت استعمال، به صورت اعتقاد مسلم و وجه مشخص گروه يا حزبي خاص در مي‏آيد. به بيان دقيق‏تر "ايدئولوژي عبارت است از نظام فکري و عقيدتي که قابل اعمال بر واقعيت‏هاي خارجي است".

از ديدگاه اندروهي وود: "يک ايدئولوژي، کما بيش مجموعه‏اي از عقايد است که شالوده‏اي را براي عمل سياسي سازمند (يا براي يک نوع اقدام سياسي سازمان يافته) فراهم مي‏کند".

ايدئولوژي شامل شناخت مجموعه‏اي از انديشه‏هاي سياسي، حقوقي، اقتصادي، فلسفي، ديني و اخلاقي است؛ مانند ايدئولوژي اسلام، ايدئولوژي مسيحيت، ايدئولوژي مارکسيسم و... (هرچند به نظر برخي کاربرد آن در اسلام نادرست و اشتباه است).

از ديدگاه دکتر آراسته‏خو: "تفاوت "دکترين" با ايدئولوژي" در اين است ـ که دکترين مجموعة عقايدي است که توسط فرد يا گروهي ابراز مي‏شود؛ ولي ايدئولوژي مجموعة عقايد توأم با عمل است. دکترين ضمانت اجرا ندارد؛ ولي در آرا و عقايد اثر مي‏گذارد. در دکترين اصول اعتقادي با تصويرات ذهني مي‏آميزد". (اين تفاوت در صورتي است که دکترين را به معناي برنامه‏ها و خط مشي يک سياستمدار نگيريم).

البته ايدئولوژي، معاني و اشارات بسيار متنوعي داشته است؛ ولي در تعبير مسلّط خود، لزوماً معناي منفي داشته و هميشه با انديشه‏هاي ديگران مأنوس بوده است و نه انديشة خودي. از نظر برخي ـ به ويژه مارکسيست‏ها ـ ايدئولوژي معمولاً جهت توصيف جهان‏بيني مسلّط مورد استفاده قرار گرفته است. ايدئولوژي هنوز کاربردي تحقيرآميز دارد و به معناي دارا بودن نگرش محدود با تعصّب ارزشي و به شکل عام‏تر، به معناي توهم و پندار است. با توجه به اين موارد، ايدئولوژي نمي‏تواند اصطلاح مناسبي براي تبيين آموزه‏هاي "مهدويت" باشد! هر چند وجه عملگرايانة آن مناسب به اين انگاره است؛ در حالي که دکترين فاقد وجه عمل‏گرايانه و ضمانت اجرا است.

ب. مکتب (School)

مکتب، به آيين شناخت و نظام فکري، جهان‏بيني، مجموعة نظريات شايع شدة يک استاد، راهي که هر انسان براي خود مي‏گزيند و... گفته مي‏شود.

مکتب در اصطلاح عبارت است از: گروهي از متفکران، دانشمندان، هنرمندان، نويسندگان و جز آنها که از يک استاد آموزش گرفته‏اند يا به علت همانندي روش، شيوه و اصول به همديگر، همبستگي پيدا کرده‏اند (مثل مکتب فرانکفورت،...).

مکتب سياسي (political school)، در اصل به نظرياتي که دربارة حکومت و شيوة ادارة جامعه وجود دارد، اطلاق مي‏شود. مکتب معناي گسترده‏تر و عام‏تري از دکترين دارد و يک مکتب مي‏تواند دکترين‏هاي مختلفي داشته باشد؛ به مثل در ليبراليسم مي‏توان شاهد

دکترين‏هاي گوناگون سياسي، اقتصادي، اجتماعي و... بود که جهت تقويت بنيان‏هاي آن مکتب استفاده مي‏شود. حتي مکتب، علاوه بر دکترين‏ها، داراي ايدئولوژي و نظريه وآموزه‏هاي مختلفي است. مکتب اکثراً براي مجموع انديشه‏ها و نظرات يک گروه هم فکر و هم مسلک استفاده مي‏شود؛ در حالي که دکترين‏ها در دل اين مکتب‏ها و نظريه‏ها به وجود مي‏آيد.

ج. نظام ((System

نظام (سيستم)، از واژه لاتين Systema و يوناني Sustema، به مفهوم مجموع، مجموعه و تجمع آمده است. نوعي کليت متشکل از اجزاي به هم پيوسته و نيز مجموعه‏اي از ارتباط‏ها را نظام گويند. علاوه بر اين نظام اشاره به سازمان وتشکيلاتي دارد که با محيط در کنش و واکنش متقابل است؛ يعني، هم بر آن اثر گذاشته و هم از آن تأثير مي‏پذيرد.

در اين نوشتار مراد اين است که: "نظام (سيستم) مجموعة اصول هماهنگ و در هم تافتة يک کليت و طرز شکل و محتوا گيري ان است".

نظام (سيستم)، هم روش است، هم وضع و قرار ترتيب‏ها و ترکيب‏هاي واقعيت‏هاي اجتماعي، اقتصادي، سياسي، فرهنگي، زيستي، طبيعي و... .

يك نظام، مي‏تواند شامل دکترين‏ها و آموزه‏هاي هماهنگ و همپوشي باشد تا به يک مطلوب و هدف دست يازيده شود. اين آموزه‏ها مي‏توانند به عنوان اجزاي دروني (اما متعدد) يک نظام قرار گيرند.

د. گفتمان (discourse)

مفهوم (گفتمان) پديده‏اي است چند وجهي و چند معنايي مباحث گفتمان، رشته‏هاي متنوع علوم انساني و اجتماعي ـ از زبان شناسي، ادبيات، هنر، نقد نظريه ادبي، نقد و نظريه فرهنگي، يا اجتماعي گرفته تا فلسفه، سياست، روان شناسي، روان کاوي، زيبايي شناسي، جامعه‏شناسي، تاريخ، اقتصاد، حقوق و... را در بر مي‏گيرد.

گفتمان از دهه 1970 به بعد در اشکال و قالب‏هاي مختلفي سر بر آورد که مهم‏ترين آنها، قالب يا شيوه "تحليل گفتماني" است که به مثابه ابزار روش‏شناسي نوظهوري در عرصه علوم انساني و علوم اجتماعي سر بر آورد.

"گفتمان" عبارت است از: مجموعه مفاهيم به هم پيوسته که ناظر به دفاع و توليد يک حقيقت خاص هستند.

متأسفانه امروزه خلطي ميان نظريه "گفتمان" (discourse) وديالوگ و گفتگو (dialogue) صورت گرفته و از اين اصطلاح در معاني گفت و گو و هم انديشي استفاده مي‏شود!! در حالي که گفتمان يانظريات گفتمان، ناظر به توليد وتأسيس حقا يق وآموزه‏هاي جديدي درعرصه‏هاي مختلف اجتماع است (آن هم در شرايط و موقعيت‏هاي معين).

بر اين‏اساس دكترين نيز با گفتمان تفاوت دارد و ممکن است ‏دکترين‏ها و ايدئولوژي‏هاي چندي موجب يک يا دو گفتمان شوند. براي نمونه بحث‏ها و نظريات ارئه شده در زمينه نزاع و درگيري فرهنگ‏ها و تمدن‏ها باعث غلبه "گفتمان رويارويي تمدن‏ها" درعرصه بين‏الملل شده است. انديشه مهدويت، آموزه‏اي فرا گير، جامع، کامل و چند جانبه است و تعابير ياد شده، تنها مي‏توانند بيانگر بخشي از حقايق آن باشند و حتي کاربرد برخي از آنها (مانند ايدئولوژي که بار منفي معنايي دارد)، در مورد انديشه مهدويت، درست نيست. پس مي‏توان از "گفتمان مهدويت" استفاده کرد؛ اما منظور از آن کليت انديشه مهدويت نيست؛ بلکه مراد آموزه‏ها و مفاهيمي از اين انديشه است که در موقعيت و شرايط خاصي توليد و تبيين مي‏شود (مثل گفتمان عدالت، گفتمان معنويت و...).

همچنين مي‏توان "نظام مهدوي" را به‏کار برده؛ ولي مراد از آن، همه آموزه‏ها و انگاره‏هاي مهدوي نيست؛ بلکه مقصود يک سري اصول و آموزه‏هاي هماهنگ و در هم تافته‏اي است که دست‏يابي به هدفي را مد نظر قرار مي‏دهد. (مانند نظام سياسي، نظام اقتصادي و نظام اجتماعي مهدوي). در نهايت "انديشة مهدويت" ذيل مکتب اسلام قرار دارد و خود مکتب جديدي ارائه نمي‏دهد. هر چند از نظر سياسي، مي‏توان براي مهدويت مکتب جديدي (احياي آموزه‏هاي اصيل ديني) تلقي کرد (ولي باز هم رساننده تمامي آموزه‏هاي مهدويت نيست).

مکتب سياسي مهدوي، خود رويکردها، نظريه‏ها و اهداف متمايزي دارد که بيشتر آنها را نمي‏توان در ساير مکاتب سياسي جست‏وجو کرد.

3. منظور از دکترين مهدويت چيست و از آن چه معنايي اراده مي‏شود؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

به‏كارگيرى اصطلاح "دكترين مهدويت" در وضعيت فعلى شيعيان و نظر به مفهوم "دكترين" بيشتر مجازى است تا حقيقى؛ زيرا چنانكه پيش از اين اشاره كردم، وقتى مى‏توان از دكترين صحبت کرد كه بنيان‏هاى فكرى و اصول و قواعد پذيرفته شده را به سياست و خط مشى تبديل كنيم. ما هنوز شناخت درستى از انديشة مهدويت به عمل نياورده‏ايم. شناختى كه نخبگان ما بر آن اتفاق نظر داشته باشند؛ به‏ويژه نخبگانى كه با زندگى عينى در تماس هستند. آموزة مهدويت وقتى لباس دكترين مى‏پوشد كه نخبگان فكرى مستقر در جايگاههاى رهبرى و كارگزارى شيعه به شناخت عملياتى از آن رسيده باشند و تحقق آن را سياست اصلى خود قرار دهند. اين امر باعث مى‏شود تا زمينه سازى براى تحقق اين ايده جدى گرفته شود.

اگر به فرمايش خواجه نصير الدين طوسى، غيبت امام? به ما انسانها بر مى‏گردد، پس بايد بينديشيم كه اگر چكار كنيم مانع حضور بر طرف مى‏شود؟ اگر بگوييم: انتظار در مقياس جهانى براى ظهور لازم است. پرسش بعدى اين مى‏شود كه چگونه مى‏توانيم زمينه‏هاى اين انتظار را فراهم كنيم، آيا شيعيان امروزى در انديشه ادارة جهان هستند، آيا شيعيان ما توانايى ادارة جهان را دارند؟ نگاه مى‏كنيم به مناطقى كه اين شيعيان ساكن هستد. آيا اين مناطق و نواحى به درستى اداره مى‏شود؟ اگر نمى‏شود، پس هنوز توانايى ادارة جهان وجود ندارد. امام زمان? حكومت جهانى تشكيل مى‏دهد. براى اين امر اعوان و انصار مى‏خواهد.

اين اعوان و انصار كجايند؟

هنوز اين امور تعريف شده نيستند. پس هنوز انديشة مهدويت را به دكترين تبديل نكرده‏ايم. وقتى انديشه به دكترين تبديل مى‏شود كه قواعد عمل آن را نيز روشن كرده باشيم.

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

اگرچه بنده با کاربرد واژه دکترين براي بيان انديشه مهدويت مخالف هستم ولي در هر حال، منظور کساني که دکترين مهدويت را به کار برده‏اند اين است که دکترين؛ آموزه‏هايي ويژه امام مهدي? است که تفسيري راهبردي از حوزه‏هاي اساسي حيات بشري همچون انسان‏شناسي، سياست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بين الملل و... ارائه مي‏دهد و در حقيقت نوعي انديشه و سازکار آرماني و در عين حال قابل تحقق و جهان‏شمول براي نجات و بهزيستي حيات بشر بر مبناي احياء و تجديد اسلام نبوي و علوي است.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

با توجه به دو مفهوم متمايز دکترين ، کاربرد اين اصطلاح بايد با دقت و احتياط بيشتري همراه باشد. معناي مشهور و رايج دکترين "طرز تفکر و خط مشي دولتمردان در امور سياسي" است و معمولاً اين کلمه، يادآور دکترين‏هاي ارائه شده از سوي رؤساي جمهور آمريکا و برخي از دولتمردان ساير کشورها است. در اين صورت کاربرد آن براي بيان "انديشه جامع مهدويت"، نه تنها درست نيست؛ بلکه جايگاه والا و ارزش ويژه آن‏را تنزل داده، آن را هم رديف، دکترين‏هاي عرصه روابط بين الملل قرار مي‏دهد. اما اگر "دکترين" را به عنوان "مجموعه‏اي از عقايد بگيريم که دستگاهي از نظريات ديني، فلسفي يا سياسي را تشکيل

مي‏دهد" و يا "نظريه و تعاليم علمي، فلسفي، سياسي، مذهبي و مجموعه‏اي از نظام‏هاي فکري بدانيم که بر پايه اصول معيّني مبتني باشد"؛ در اين صورت مي‏توانيم "دکترين مهدويت" را به‏کار بريم. در اين صورت مراد از آن، نظريه جامع و کامل براي تشکيل جامعه‏اي مطلوب و تفسيري راهبردي از حوزه‏هاي مختلف زندگي انسان است.

طرح "دکترين مهدويت"، بسيار مناسب و در خور ستايش است؛ زيرا عموماً آموزه‏هاي "مهدويت"، به طور محدود، محلي و دروني مطرح شده است و بايسته است اين آموزه والا به صورت جهاني و بين‏المللي و براي محافل علمي و دانشگاهي نيز ارئه شود.

يکي از روش‏هاي طرح انديشه مهدويت، بيان مفاهيم و گزاره‏هاي آن به زبان علمي است. البته اصطلاح "دکترين" فاقد توانايي لازم براي ارائه همه آموزه‏هاي مهدوي است و بايد از اصطلاحات کامل‏تر و حتي اسلامي‏تر (نه غربي) استفاده کرد. با اين حال مي‏توان بخش مهمي از معارف و آموزه‏هاي وحياني مهدويت را در قالب‏هاي علمي و نظام‏مند، مطرح و از جنبه‏هاي مختلف، آن را بررسي کرد و اصطلاح "دکترين" مي‏تواند براي اين منظور به کار رود. مهم اين است که از روش‏ها و قالب‏هاي سنتي و محلي گذر کرده و به شيوه‏ها و چهارچوب‏هاي علمي و منطقي نزديک شويم. بر اين اساس دکترين مهدويت بايد بتواند پاسخگوي گزينه‏ها و خواسته‏هاي زير باشد:

الف. تصحيح رابطه انسان با خدا (تحقّق عبوديت و عبادت)؛

ب. تنظيم رابطه انسان با خود (تحقّق معنويت، عقلانيت و کمال)؛

ج. سالم سازي رابطه انسان با ديگران (تحقّق عدالت، امنيت و الفت)؛

د: سامان بخشي به‏رابطه انسان با"طبيعت"(تحقّق پيشرفت، توسعه و استفاده بهينه از آن).

پيامد توجه به چهار انگاره ياد شده ،رسيدن انسان به کمال و تعالي مادي و معنوي است؛ امري که تا کنون محقّق نشده است.

4. دکترين مهدويت در تعاليم اسلامي از چه منزلت و موقعيتي برخوردار است؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

دكترين مهدويت، در معناى اصلى و دقيق خود، افق‏هاى روشنى را پيش پاى ما مى‏گذارد. ما را از تنبلى، بى انگيز‏گى، سر درگمى، پوچى، بى هدفى، بى‏برنامگى، بى‏نظمى، عقب ماندگى، بيسوادى، كم سوادى، كم قدرتى، ضعف، عجز، بى تدبيرى، علم بى عمل، دورى از مقتضيات زمان و مكان، انفعال در برابر سياست، اقتصاد، فرهنگ جهانى و.... در مى‏آورد. اگر امروز چنين نيست، چون هنوز مهدويت يك انديشه كلامى است براى فردا، كه قرار نيست در وضعيت فعلى اثر بگذارد. اگر اين انديشه به دكترين تبديل شود، معناى آن اين مى‏شود كه اين انديشه، انديشة فرداى ماست و قرار است خودش دست ما را بگيرد و ما را از امروز به فردا ببرد. چگونگى انتقال از وضع موجود به وضع موعود و مطلوب، كه در تعبير امروزى‏ها "چشم انداز" ناميده مى‏شود، رسالت اصلى دكترين مهدويت است.

شيعه همانطور كه از مدينه نبوى و سياست علوى حركت، شور، شعور و نشاط مى‏گيرد و با الگوگيرى از آن اسوه‏ها زندگى خود را تنظيم مى‏كند، با تمسك به مدينه مهدوى از در گذشته ماندن مصونيت يافته، تحول و نو شدن و حركت مدام؛ يعنى "شدن" را مى‏آموزد.

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

همچنانکه در بسياري از مکاتب فکري و مذهبي جهان امروز، اعتقاد به مصلح جهاني، مدينه فاضله، همچنين موعود و منجي‏گرايي و هزاره‏گرايي وجود دارد، در تعاليم اسلامي و آراء بسياري از فرق آن هم، نظام فکري و اجرايي مهدويت، از منزلت و موقعيت ويژه و بالايي برخوردار است و اگرچه برخي از انديشمندان مانند ابن خلدون و پاره‏اي ديگر به آن شبهاتي نارسا وارد کرده‏اند ولي در گسترة فرق اسلامي، اين اعتقاد به استواري وجود دارد، البته بديهي است اختلافاتي هم در اين زمينه وجود داشته باشد که بيشتر اعتقادي و يا در مورد شخصيت منجي يعني حضرت مهدي? است. مثلاً درباره رجعت اختلافاتي وجود دارد و يا اينکه آيا مهدي? در آينده به دنيا خواهد آمد يا الان زنده و غايب است که برخي از فرق سني بر خلاف تشيع معتقد به تولد حضرت مهدي? در آينده هستند، همچنانکه زيديه (از فرق شيعي) با توجه به اينکه معتقدند که امام بايد قادر به جنگ و دفاع باشد لذا مهدي غايب را به امامت نمي‏پذيرند همچنانکه امامي که کودک باشد را نيز امام نمي‏شمارند. ولي در هر حال، اعتقاد به مهدويت، جزء ضروري‏ترين اعتقادات اسلامي و به ويژه شيعي محسوب مي‏شود و خاتميّت و تکامل نهايي رسالت اسلام، منوط به ظهور مهدي موعود? بوده و خاتميت قطعي اين دين مبين با آن معنا مي‏يابد.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

از چشم انداز هاي مختلفي ، مي توان به اين پرسش نگريست ، از جمله :

1. آموزه‏هاي بنيادين اسلام

بر اساس دين اسلام، "باور داشت مهدويت" امري ضروري و بايسته است و تحقّق تمامي اهداف و آرمان‏هاي اين دين ـ و بلکه همه خواسته‏هاي اديان پيشين ـ و تشکيل جامعه‏اي آراسته از فضايل و کمالات و پيراسته از رذايل و نا راستي‏ها، تنها در پرتو ظهور و قيام مهدي موعود? و تشکيل دولت جهاني، امکان پذير است.

اين ديدگاه مبتني بر آيات قرآن، روايات متواتر و صحيح نبوي، تفاسير مختلف و همسو با آموزه‏هاي ساير اديان ابراهيمي است و مورد اتفاق تمام فرقه‏هاي اسلامي قرار گرفته است. حتي در روايت نبوي، انکار آن مرادف با کفر شمرده شده است. پس اصل "انديشه مهدويت" مورد پذيرش همه مسلمين قرار گرفته است؛ اما ارائه آن به عنوان"دکترين" ـ از سوي تمامي اين فرقه‏ها ـ با دشواري‏هايي روبه‏رو است.

2. ديدگاه‏هاي مسلمانان

فرقه‏هاي مختلف مسلمين، درباره بخشي از معارف و آموزه‏هاي "انديشه مهدويت"، تفاوت‏هايي دارند و با شدّت و ضعف و روشني و ابهام به آن مي‏نگرند. اين تفاوت نگرش (به خصوص در مورد شخص مهدي موعود? و نيز عدم مراجعه به اهل بيت پيامبر? (براي تبيين بيشتر آموزه‏هاي مهدوي)، باعث شده که اهل سنت ديدگاهي شفاف، روشن و همه‏جانبه در اين زمينه نداشته باشند و تنها به اصل آن و بعضي از ويژگي‏هاي دوران ظهور و علايم آخرالزمان بپردازند!! پس ارائه "دکترين مهدويت" بر اساس ديدگاه آنان دشوار به نظر مي‏رسد و با ابهامات و پراکنده‏گويي روبه‏رو است.

اما وضعيت در شيعه کاملاً متفاوت است و با توجه به احاديث فراوان اهل بيت?، انديشه مهدويت تا حدودي روشن و همه جانبه بيان شده است و مي‏توان از انگاره‏هاي مختلف اين اعتقاد استفاده کرد و تحت "دکترين مهدويت" به جامعه جهاني ارائه نمود. علاوه بر اين روايات و تفاسير، مباحث فلسفي و تجربي نيز براي تبيين هر چه بهتر آن به‏کار گرفته مي‏شود که در پرسش بعدي به آن اشاره خواهد شد.

5. آيا دکترين مهدويت يک تئوري در فلسفه تاريخ يا فلسفه سياسي است يا منظور از آن يک اعتقاد کلامي است؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

دكترين مهدويت هم فلسفة تاريخ است، هم فلسفة سياسى و هم اعتقاد كلامى. بستگى دارد به زاوية نگرش و بينش ما و سطح فهم و فكر ما. در كلامى بودن آموزة مهدويت ترديدى نيست و همگان به آن اذعان دارند. اما چرا مى‏گويم فلسفة تاريخ است؛ زيرا آموزه‏اى است كه پرسش‏هاى اساسي فلسفة نظرى تاريخ را به خوبى پاسخ مى‏دهد. پرسش‏هاى اساسى فلسفه تاريخ چيست؟ پرسش هايى از قبيل مبدأ تاريخ و هستى، مقصد تاريخ و هستى، و عامل محرك تاريخ.

آموزة مهدويت در تعاليم اسلامى سطوح مختلفى دارد، آخرين سطح، كه سطح خرد آن است، انديشة كلامى است؛ يعنى اعتقاد به ظهور امام دوازدهم حضرت بقية الله الاعظم?، اما مهدويت در سطح كلان عبارت است از آفرينش و هدايت هستى توسط خداوند متعال؛ خدايى كه در جهت هدايت بندگان، انبيا (سطح متوسط انديشة مهدويت و هدايت)، اوصيا (سطح خرد مهدويت و هدايت) و اوليا (نايبان تفكر مهدوى و هاديان امت در عصر غيبت) را مأموريت داده است. خدا آفرينندة هستى، نقطة آغاز هستى و محرك اصلى تاريخ و هستى است. انسان، موجود متحركى است كه به امر، فرمان و مشيّت آن خالق، دو مسير حق و باطل را در پيش گرفته است: ?انّا هديناه السبيل؛ امّا شاكراً و اما كفوراً.? هدايت الهى، كه از مسير نبى، وصىّ و ولىّ در اختيار بشر قرار مى‏گيرد كمك كننده انسان است تا در مسير باطل قرار نگيرد. بنابراين، چون انديشه و آموزة مهدويت، نظام حق و باطل حاكم بر هستى و حركت انسان و نيز مبدأ و مقصد آن و محرك و متحرك آن را تعيين مى‏كند، يك فلسفة تاريخ جامع و مانع است. فلسفة شدنى است كه هيچ فلسفة شدنى با آن ياراى همآوردى ندارد. مشروط به اين كه آموزة مهدويت به دكترين تبديل شود و در اين صورت است كه ناگزيريم آن را به عنوان فلسفة تاريخ هم بفهميم.

اما چرا مى‏گويم فلسفة سياسى است؛ زيرا فلسفة سياسى، در بهترين تعبير، مى‏خواهد به پرسش ما در زمينة بهترين غايت و بهترين سامان سياسى براى رسيدن به خير پاسخ دهد. مهدويت هم بهترين نظام سياسى است و هم بهترين نظام براى رسيدن به بهترين خير و غايت. قانون مطلوب و عادلانه، ساختار مطلوب و عادلانه، كارگزاران عادل، رفتارهاى عادلانه و سرانجام نظام سياسى عادلانه تماماً در دكترين مهدويت وجود دارد و به اين ترتيب پرسش‏هاى جاودانة فلسفة سياسى كه پرسش از عدالت، قانون، قدرت، سعادت، امنيت، آزادى و فضيلت بوده است، تماماً با آموزه و انديشة مهدويت پاسخ داده مى‏شود.

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

منحصر نمودن نهضت مهدويت به يک تئوري و فلسفه تاريخ يا فلسفه تاريخ، چيزي جز کوچک نمايي اين نهضت اصلاحيِ جهانشمول جامعه بشري نيست. يک تئوري يا نظريه در بهترين صورت خود حاکي از يک بررسي اثبات شده يا سازه‏هاي تصوري و فرضيه‏هاي ثابت شده دربارة ماهيت واقعي اشياء و رابطه علت و معلولي بين پديده‏ها است و در واقع سعي در تبيين شفاف روابط علّي بين پديده‏ها و متغيرها داشته و تلاش مي‏نمايد قدرت پيش‏بيني و آينده‏نگري داشته باشد بديهي است در صورت اثبات مکرر يک نظريه به يک قانون علمي مي‏رسيم که در واقع حاکي از اصول کلي از رابطه حتمي و قطعي و دائمي بين متغيرها است که از مشاهده حقايق يا فرايندهاي منطقي بدست مي‏آيد. اين در حالي است که انديشة مهدويت چه در حيطة نظري و چه در عرصه عملي، چيزي بسيار فراتر از يک يا چند نظريه غير تعميم يافتة محدودنگر و حتي فراتر از يک قانون علمي است بلکه در بردارندة بسياري از حقايق و واقعيتها و کشف بسياري از مجهولات عالم بشري و سپهر آفرينش است. البته با توجه به اينکه مباحث امامت در عرصه علم کلام مطرح مي‏شوند، انديشه مهدويت را مي‏توان ـ آن هم نه از باب حصر ـ در زمرة اعتقادات کلامي بر شمرد. هر چند بسياري از حوزه‏هاي علوم اسلامي نيز مشعر بر آن مي‏باشد.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

"دکترين مهدويت" ـ با توجه به تعريف پذيرفته شده- شامل و جامع اينها است(فراتر از هر سه گزينه ياد شده است)؛ يعني، مي‏توان از آنها در جهت تبيين بهتر و کامل‏تر اين دکترين بهره جست و به تقويت بنيان‏هاي آن پرداخت. دکترين مهدويت، رويکَرد نوين و جامع به بحث پايان تاريخ و ظهور منجي موعود است که شامل نظريات ديني، فلسفي، سياسي و... مي‏شود. فلسفه تاريخ، عهده‏دار تبيين هدف و سر منزل تاريخ، منزلگاه‏ها و نيروي محرک تاريخ و کشف قوانين و نظامات حاکم بر اين حرکت است. فلسفه تاريخ با نگرش فلسفي و علمي به حرکت تاريخ (و با کمک وحي، فکر و تجربه)، مي‏تواند تحقق "دکترين مهدويت" را به صورت

نظام‏مند در آينده به اثبات رساند.

بر اساس "فلسفه متعالي تاريخ"، جهان بالضرورة به سمت خدا در حرکت است (و هدف نيز تقرّب به خدا و تحقّق عبوديت کامل انسان‏ها است). در اين سير بين حق و باطل و نيروهاي خدايي و شيطاني، همواره نزاع و در گيري وجود دارد و با ظهور مهدي موعود? در پايان تاريخ حق به پيروزي رسيده و بشر روي سعادت و خوشي را خواهد ديد.

"فلسفه سياسي" فعاليتي فکري و ذهني است با هدف پرداختن به مسائل و دشواري‏هاي اجتماعي و سياسي و حل و رفع آنها و کوششي است براي کشف حقايق زندگي سياسي. همچنين به ايده و انديشه هايي اطلاق مي‏شود که انديشمندان سياسي، در طول تاريخ در پاسخ به مشکلات و مسائل سياسي جامعه ارائه داده و مي‏دهند. به يقين "دکترين مهدويت"، نه فلسفه سياسي است و نه بخشي از آن، حتي"دکترين مهدويت" فراتر از اعتقاد کلامي است. پشتوانه اين انديشه بنيادين و ريشه‏دار آموزه‏هاي گران‏قدر وحياني، تجربيات گوناگون بشر و تفکرات و خردورزي‏هاي برخي از انديشمندان و عالمان است. پس فلسفه سياسي از معارف وحياني "مهدويت" بهره گرفته و به تجزيه و تحليل اين آموزه مي‏پردازد. انديشمندان سياسي مي‏توانند براي پاسخ به مشکلات و کاستي‏هاي جوامع ـ به‏خصوص در عصر حاضر ـ انديشه مهدويت را محور قرار داده و ايده‏ها و راهبردهاي جديدي ارائه دهند. الحاد، فساد،

بي‏عدالتي، جنگ، تبعيض و ظلم، دين ستيزي، معنويت گريزي، ناامني و... دشواري‏ها و کاستي‏هاي زندگي بشري است؛ ولي تاکنون هيچ يک از انديشمندان و گروه‏ها و مکاتب، نتوانسته‏اند طرحي جامع و کامل براي رفع اين مشکلات ارائه دهند!! بر اين اساس دکترين مهدويت، همان برنامه و تفسير راهبردي جامع و کامل براي تمامي مشکلات بشر است که در قسمت‏هاي واپسين به آن اشاره مي‏شود.

6. دکترين مهدويت در دنياي جديد چه نقشي دارد و چگونه مي‏تواند در کنار ديگر تئوريهاي جهاني نقش ايفا کند؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

دكترين مهدويت، به شرط تدوين مناسب و ارائة مناسب، پاسخ‏گوى تشنگى‏هاى بشر امروز است. نگارنده اعتقاد دارد اگر اين محتواى زيبا در قالب‏هاى زيبا به بشر امروز ارائه شود،

پاسخ‏گوي مشكلات و بحرانهاى آن بوده و همين امر باعث مى‏شود تا انتظار براى ظهور در سطح جهانى محقق شود. يك بار مرور كنيم آموزه‏هاى اساسى مهدويت را و از اين منظر ببينيم چه حكمى دارند؟ آموزة عدالت فراگير، امنيت فراگير، صلح فراگير، فضيلت، محو فقر و تنگدستى، محو ظلم و بى عدالتى، محو شكاف‏هاى غير قابل تحمل اقتصادى، فرهنگى و سياسى، آزادى بشر از تمام زنجيرهايى كه بر فكر و جسم او بسته شده است، تأمين حقوق اساسى انسانها و... .

كدام يك از اين آموزه‏ها براى بشر امروز جذابيّت ندارد و يا ناظر به مشكلات او نيست، مگر نه اين است كه انسان امروز از ساختار ظالمانه حاكم بر جهان تحت لواى شوراى امنيت سازمان ملل و حق وتو در رنج است، مگر نه اين است كه ما امروز شاهد ديكتاتورى جهانى هستيم، مگر نه اين كه ما امروز شاهد رشد فقر جنوبى‏ها در برابر فربه شدن ناشى از غارت ثروت كشورهاى فقير در ميان كشورهاى توسعه يافته هستيم، مگر ما شاهد بى عدالتى، جنگ، فقر، ناامنى و ظلم فراگير جهانى نيستيم؟

تبيين انديشة مهدويت براى بشر امروز لوازمى دارد؛ از جمله:

1. شناخت درست مسائل انسان امروز در ابعاد سياسى، اقتصادى، فرهنگى، اجتماعى، نظامى، اخلاقى و.... در سطح و گسترة ملى، منطقه‏اى و جهانى ؛

2. شناخت درست انديشة مهدويت در ابعاد فوق؛

3. ارائة انديشه و دكترين مهدويت در ابعاد فوق و در قالب‏هاى مناسب براى سنين، اقشار، مناطق و فرهنگ‏هاى مختلف.

مولوى مى‏گويد:

از يك انديشه كه آيد در درون صد جهان گردد به يك دم سرنگون

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

در بسياري از اديان الهي و بشري و مکاتب فکري انواعي از منجي‏گرايي، هزاره‏گرايي، موعودگرايي و اعتقاد به ظهور مدينه فاضله و مصلح جهاني وجود دارد و حتي در دنياي جديد نيز اين اعتقادات با قوت و قدرت مطرح مي‏شوند هم‏چنانکه دنياي غرب در بطن باورهاي مسيحي خود، به ظهور مجدد مسيح ايمان داشته و در مواعظ و توصيه‏ها خود اين باور را به شدت تبليغ مي‏نمايند لذا طرح انديشه مهدويت در فضاي موجود قرن بيست و يکم نه تنها استبعادي ندارد بلکه مخاطبان بسياري در جهان در انتظار چنين ايده و آرماني هستند و دوست دارند با زواياي مختلف اين انديشه بيشتر آشنا شوند بديهي است موج عظيم اسلام خواهي در جهان و گرايش روز افزون جهانيان به اين دين که حتي موجب هراس و وحشت سردمداران کليسا و دولتهاي غربي شده است در اين اقبال به انديشه مهدويت واجد نقش اساسي خواهد بود و بايد در اين زمينه با ابزارهاي کارآمد و نوين رسانه‏اي به تبليغ و تنوير لازم همت گماشت و بديهي است در دوره‏اي که در واقع پايان دورة ايدئولوژيها است و با سقوط مارکسيسم در ابتداي دهه 90 ميلادي و بحرانهاي متوالي و دامن‏گير ليبرال دموکراسي، انديشه جهان‏شمول مهدويت قابليت طرح و جلب مخاطبان جهاني خود را داشته و دارد.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

عصر حاضر شاهد بروز و ظهور تئوري‏هاي مختلف در عرصه سياست، اقتصاد، فرهنگ و... است. نظريه موج سوم (آلوين تافلر)، دهکده جهاني (جرج اورول)، برخورد تمدن‏ها (ساموئل هانتينگتون)، پايان تاريخ و واپسين انسان (فوکوياما)، نظريات جهان شدن و جهاني سازي (رابرتسون، هابرماس، گيدنز و...)، نظريه عدالت (جان راولز)، يکجانبه‏گرايي (دکترين رؤساي جمهور آمريکا)، توازن قوا و... بخشي از اين نظريات جديد است. آنچه روشن است اينکه اين نظريات و تئوري‏ها نتوانسته‏اند پاسخي درست به تمام خواسته‏ها و نيازهاي انسان‏ها (در ابعاد مختلف) داشته باشند؛ زيرا هر روز بر مشکلات و دشواري‏هاي جوامع افزوده مي‏شود و خود اين تئوري‏ها نيز دچار تناقضات و کاستي‏هاي فراواني است. يک تئوري جامع و کامل نبايد بخشي باشد (تنها به بخشي از اجتماع بشري بپردازد)، بتواند عدالت را تأمين کند، دچار تناقض دروني نباشد و قابل تحقّق در عمل باشد. بيشتر اين تئوري‏ها بخشي بوده و تأمين کننده عدالت براي همگان نيست وتحقّق عملي نيزنيافته است. گوناگوني آنها نيزشاهدي برنادرستي‏شان است‏و... .

اما "دکترين مهدويت"، نه تنها بخشي نيست؛ بلکه براي اجتماع بشري، برنامه‏اي کامل، جامع و فراگير دارد و از مهم‏ترين ايده‏هاي آن تحقق معنويت و عدالت است . تناقض دروني ندارد و امکان تحقق عملي آن ـ با به وجود آمدن زمينه‏ها و شرايط آن ـ بسيار است. بر اين اساس پديده جهاني شدن و تحقّق بسياري از زمينه‏هاي فرهنگي، اعتقادي و اقتصادي،

مي‏تواند نقش مهمي در فهم و پذيرش "دکترين مهدويت" و تحقّق جامعه موعود باشد.

علاوه بر اين منجي گرايي و موعود باوري نيز ، به طور گسترده در کشورها و اديان مختلف ـ با شدت و ضعف ـ مطرح شده و فرصت مناسبي براي ارائه "دکترين مهدويت" به وجود آورده است.

7. آيا دکترين مهدويت مي‏تواند بيش از عصر ظهور به پرسش‏ انسانها و جوامع در حوزه‏هاي متفاوت پاسخ دهد؟

حجت‏الاسلام دکتر نجف لک‏زايي:

در باب انديشة مهدويت هم همين است. در غير اين صورت بايد بگوييم انديشة غير مفيدى در منظومة فكرى اسلام وارد شده است. البته بايد توجه داشته باشيم كه ظرفيت يك انديشه براى پاسخ‏گويى به پرسش‏هاى ما يك چيز است و اين كه معتقدان به آن انديشه توان اين كار را دارند يا نه و اگر توانش را دارند، آيا تاكنون براى انجام آن اقدام مؤثرى انجام داده‏اند يا خير؟ بحث ديگرى است. روشن است كه انديشة مهدويت در ميان معتقدان به آن دچار آسيب‏هاى فراوانى است.

اول از همه بايد از اين انديشه آسيب زدايى كنيم؛

دوم، تبيين درستى از آن ارائه نماييم؛

سوم اين تبيين درست را به دكترين تبديل كنيم؛

چهارم، به ديگران هم بشناسانيم.

البته روشن است كه شناخت پرسش ديگران، در مقياس و مستواى درست قدم اول براى پاسخ‏گويى به آن است. دكترين مهدويت، همان دكترين اسلام است براى آينده بشر و اسلام پاسخ‏گوى تمام انسان‏ها در تمام اعصار و امصار است و چه زيبا گفته شده است كه:

اسلام به ذات خود ندارد عيبى هر عيب كه هست از مسلمانى ماست

تنها راه، اقدام درست، صحيح و اصولى است. جلوي ضرر را از هر كجا بگيريم سود است.

اگر به جيب تفكر فرو برى سر خويش گذشته‏هاى قضا را ادا توانى كرد

دکتر بهرام اخوان کاظمي:

در اينکه انديشه مهدويت در اساس و با توجه به ذخائر و منابع عظيم اسلامي، توان

پاسخ‏گويي به مطالبات روزافزون انساني را در حوزه‏هاي متفاوت دارد شکي نيست اما بخش معتنابهي از اين توان به صورت بالقوه است و اين انديشه مي‏بايستي در حوزه نظري و عملي مورد بازکاوي و تفسيرهاي روزآمد قرار گيرد، هزاران حديث مورد تنوير و تفسيرهاي انتقادي قرار گيرد، شبهات عديده‏اي که در اين زمينه وجود دارد پاسخ داده شود، احاديث ضعيف و ناموثق کنار گذاشته شود و با توجه به عرصه‏هاي جديد حيات سياسي، اجتماعي و اقتصادي و... بشري و مقتضيات زماني و مکاني جديد، احاديث مربوط به عصر ظهور مورد بازنگري و مصداق يابي جديد قرار گيرد، خصوصاً ويژگي‏هاي حکومت جهاني مهدوي، مدت اين حکومت، وضعيت ساير اديان، اقوام و حقوق اقليتها، نوع حکومت، جايگاه جمهوري اسلامي در عصر ظهور و ما قبل آن، نوع برخورد حضرت با اعراب و فارس‏ها، ميزان استفاده از زور يا بهره‏گيري از اقناع و مجادله به نحو احسن، شناسايي شخصيتها و جريانهاي مثبت و منفي عصر ظهور و مصداقهاي معاصر مخالفين و هواداران حکومت مهدي?، مشخص گردند. به عنوان يک نمونه بايد ذکر شود در احاديث موثق سنوات حکومت حضرت، به طرق مختلف از حدود 10، 20، 70، 90 سال ذکر شده يا در برخي احاديث، هر سال حکومت حضرت مهدي? برابر ده سال زمان فعلي منظور شده است، يا اينکه سرانجام حضرت مهدي? آيا شهادت است يا فوت طبيعي؟ بيان‏ها و احاديث بعضاً واضح نيست بديهي است از دلايل اصلي اين ابهامات اين بوده که ائمه بزرگوار اسلام در شرايط خفقان و استبداد نمي‏توانستند زواياي کاملي از حکومت جهاني موعود را مشخص سازند و يا به دليل حساسيت سياسي اين احاديث، تلاش براي کتمان سازي آنها توسط راويان، منجر به تضعيف و چندگويي روايات شده است.

همچنين بديهي است با توجه به طرح مسائل مستحدثه و تازه، تطبيق اين احاديث با موضوعات جديد کار ساده‏اي نيست و جا دارد حوزه‏هاي فکري و حلقه‏هاي مطالعاتي

گسترده‏ايي به تأمل‏ورزي در اين زمينه بپردازند و علاوه بر ايجاد کرسي‏هاي علمي و تأسيس رشته‏هاي مرتبط با اين موضوعات در حوزه‏ها و دانشگاه‏ها، صدها کتاب و پايان‏نامه و تزهاي دکترا در اين قلمروها به رشته تحرير در آمده و مباحث از حالت صرف انشاء و ادبيات زيبا و يا نوستالژيک و يا همراه با مدح و ثناهاي فراوان، به گونه‏اي مستدل و واضح بيان شود و مواضع حکومت جهاني حضرت مهدي? و ويژگي‏هاي آن، تبيين و شفاف سازي گردد و البته با توجه به اينکه حکومت مهدوي ادامه و تتمة و تکملة رسالت نبوي و امامت علوي است اين تنوير نبايد منحصر به احاديث مربوط به زمان حضرت مهدي? گردد بلکه بايد نهضت احياء و تجديد حيات اسلامي مهدوي را نيز در عصر حاضر آغاز کرد و سعي نمود چه براي مسلمانان و چه ساير جهانيان، چهره واقعي و بشردوستانه و متعالي اسلام (و بويژه تشيع) آشکار گشته و مورد تبليغ قرار گيرد و شبهات، دروغ‏پردازيها و اتهامات ناروا، و خرافه‏ها و جهالت‏ها و زنگارهاي منتسب و الصاق شده بدان ـ توسط معاندين و يا ناآگاهان ـ از آن زدوده شود. روشن است در چنين صورتي، توان اسلام و انديشه مهدويت براي پاسخ‏گويي به مطالبات بشري پيش از پيش آشکارتر خواهد شد و رغبت آنها به اين حيات طيبه ـ که موعود قرآني است ـ روزافزون‏تر خواهد گرديد.

حجت‏الاسلام رحيم کارگر:

"دکترين مهدويت" به روشني مي‏تواند پاسخ گوي پرسش هاي بنيادين و اساس بشر باشد؛ به شرط اينکه به درستي و واقع گرايانه ارائه شود. بايد در اين دکترين، راهبرد اصلي، از راهبرد هاي فرعي تميز داده شده و هدف اساسي از ظهور منجي موعود مشخص گردد.

به نظر مي رسد هدف بنيادين مهدي موعود?؛ رساندن بشر به کمال و رشد اخلاقي و احياي نفوس مرده است. بر اين‏اساس کار اصلي و مهم‏ترين راهبرد او، تزکيه وتربيت انسان‏ها، بالا بردن سطح دانش و خرد ورزي آنان و زنده کردن جامعه است. او جوامع مُرده را زنده، آگاه و دانا مي‏کند؛ آنان پس از دانايي و بينايي (بصيرت)، خود به سمت عدالت، امنيت، عبادت، عقلانيت و پيشرفت حرکت خواهند کرد. مهم ترين مشکل بشر عدم بصيرت و دانايي و تزکيه است!! اگر او مهدب و خردورز شود؛ ظلم و ستم نخواهد کرد ؛ فساد گري و انحراف نخواهد داشت؛ طغيان و معصيت نخواهد کرد ؛ طبيعت و حق ديگران را پايمال نخواهد کرد ؛ تشويش و نا امني نخواهد داشت و ... (اذا قام قائمنا وضع يده علي رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم) اين نخستين و اصلي ترين کار مهدي موعود? خواهد بود، آن‏گاه در سايه اين احياگري و کمال‏بخشي، به ديگر امور خواهد پرداخت. خود و ياران خاصش با تمام قدرت به اجراي عدالت، قسط، تأمين آسايش و امنيت، توسعه و پيشرفت همه جانبه ، تحقّق معنويت، عقلانيت و... مبادرت خواهند ورزيد و مردم نيز با دل و جان در خدمت او خواهند بود.

پس زمين آکنده از نور، عدل و داد و حکمت خواهد شد (يملا الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا). بر اين اساس ممکن است بشر در عصر حاضر علاوه بر سرخوردگي‏هاي فراوانش، پرسش‏ها، خواسته‏ها و نيازهاي گوناگوني داشته باشد که تنها در سايه تأمل ، ژرف کاوي و انديشه در روايات مربوط به مهدويت و آيات مربوط به پايان تاريخ و تفاسير آنها امکان‏پذير است. بر اين اساس مباحث فراواني در اين زمينه وجود دارد که نيازمند تعمّق و پژوهش‏هاي گسترده و علمي است؛ از قبيل: دولت مهدوي، ساختار و مهندسي اين دولت، خاستگاه و منشأ آن، نحوة تعامل و ارتباط با مردم جهان ، نوع حکومت ، وجود قواي مختلف ، عملکردهاي قضايي، سياسي، امنيتي، مديريتي، اقتصادي، عمراني و... بايسته است که پژوهشگران عرصه مهدويت ـ علاوه بر دقت و ژرف کاوي در اين زمينه ـ با مباحث جديد علوم انساني آشنا شده و با استفاده از روشهاي مناسب پژوهشي، کارهاي نو و ارجمند ارائه دهند.

نتيجه آنکه با شناخت نيازهاي واقع بشر و کاستي‏هاي جامعه انساني، بايد راهکار واقعي و مطابق با اين خواست‏ها ارائه داد و از بخشي‏نگري در اين رابطه پرهيز کرد. در اين صورت است که دکترين مهدويت، مي‏توان پاسخگوي خواست‏ها و مشکلات انسان‏ها در تمامي دوران‏ها و زمان‏ها باشد (نه فقط عصر ظهور). مهم اين است که اهداف و برنامه‏هاي بنيادين آن را شناسايي کنيم و آن را براي جامعة بشري ارائه دهيم.